

کتابخانه جامع
جامعه المارم
هماهنگی پژوهش
مرکز جهانی علوم اسلامی
تاسیس ۱۳۸۵



مدرسه عالی فقه و معارف اسلامی

معیار صدق قضایا در معرفت شناسی اسلامی

برای دریافت درجه کارشناسی ارشد

در رشته فقه و معارف اسلامی

گرایش: فلسفه اسلامی

نگارش: خادم حسین احمدی

استاد راهنما: حجة الاسلام و المسلمین محمد جعفری

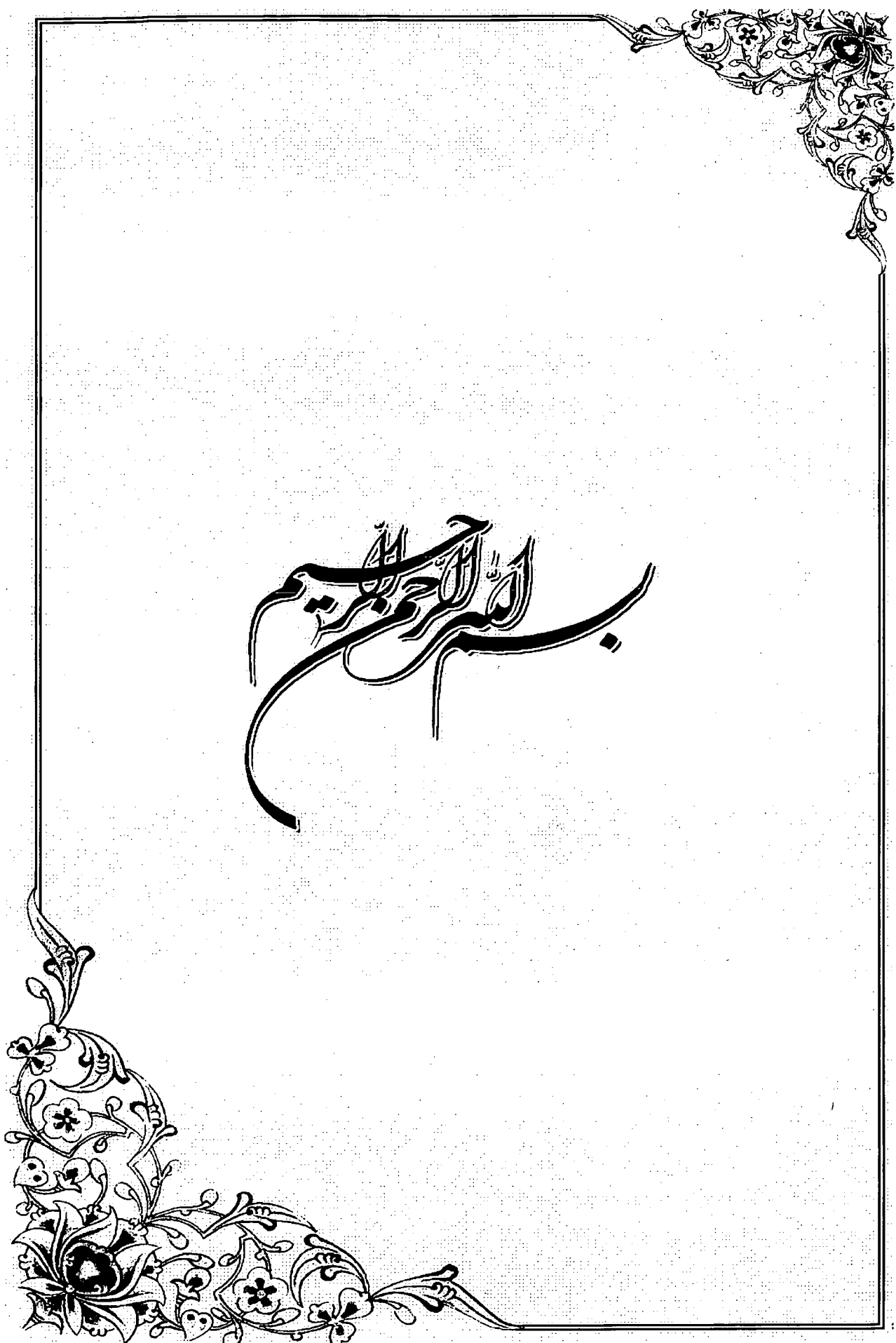
استاد مشاور: حجة الاسلام و المسلمین احمد حسین شریفی

شهریور ۱۳۸۵

کتابخانه جامع مرکز جهانی علوم اسلامی
شماره ثبت: ۶۳۴
تاریخ ثبت:

- مسئولیت مطالب مندرج در این پایان نامه به عهده نویسنده می باشد.
- هرگونه استفاده از این پایان نامه با ذکر منبع بلا اشکال است و نشر آن در دافل کشور منوط به افذ مجوز از مرکز جهانی علوم اسلامی است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



تقدیر و تشکر :

﴿من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق﴾

تقدیر و سپاس از همه کسانی را بر خود فرض و ضروری می‌دانم که این حقیر را در راه تدوین این پایان نامه یاری نموده‌اند. به خصوص از استاد محترم راهنما جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای محمد جعفری که مسئولیت راهنمایی این جانب را جهت تدوین این رساله، بزرگوارانه قبول نمودند و راهنمایی‌های دلسوزانه خویش را برایم مبذول داشتند. و نیز از استاد محترم مشاور جناب حجة الاسلام والمسلمین آقای احمدحسین شریفی، که از مشاوره‌های مفید و عالی ایشان بهره‌های زیادی بردم و خودم را در پا گذاشتن در وادی مباحث معرفتی، مدیون ایشان می‌دانم. و دریچه‌های مباحث معرفتی را به رویم گشودند.

سلامتی، عزت، سر بلندی و توفیق همه بزرگوارانی را که در جهت پیشرفت و تدوین این رساله زحماتی را متحمل شده و همکاری‌شان را مبذول داشته‌اند، به خصوص، اساتید محترم راهنما و مشاور، از پیشگاه قادر لایزال خواستارم.

اهداء و تقديم :

به محضر مبارک و مقدس پیامبر اعظم

حضرت محمد بن عبدالله (ﷺ)

و اہلبیت طہرین آن حضرت.

چکیده :

معیار صدق قضایا در معرفت شناسی اسلامی چیست؟ این سوال مسأله اصلی این رساله می باشد که سعی شده است تا پاسخ درست و روشنی در این تحقیق به آن داده شود.

برای یافتن پاسخ روشن به این پرسش، ابتداءً مباحثی مطرح گردیده است که تأثیر مستقیم روی مطالب اصلی آن می گذارند.

موضوعاتی چون مفهوم شناسی، تاریخچه، ضرورت موضوع، جایگاه و اهمیت صدق، رابطه صدق و معقولیت، تفکیک معیار صدق و دلیل صدق، قلمرو صدق و حامل صدق جمله مباحثی هستند که در فصل های اول و دوم این رساله مورد بررسی قرار گرفته است.

بعد از بررسی این موضوعات، به ارائه و تبیین سه تئوری مهم که هر کدام به عنوان پاسخ به سوال اصلی این رساله مطرح گردیده اند، به خصوص تئوری مطابقت از دیدگاه فیلسوفان اسلامی، پرداخته شده است.

به دنبال ارائه و تبیین این سه تئوری، هر کدام از آنها به طور جداگانه مورد بررسی انتقادی و تحلیلی قرار گرفته و اشکالاتی که علیه هر کدام از این تئوری ها مطرح بوده، به صورت جداگانه بررسی و تحلیل شده است.

بعد از بررسی اشکالات هر کدام از این سه تئوری، مشخص شد که تنها تئوری مطابقت با تفسیری که از دیدگاه فلاسفه اسلامی ارائه گردید، توانایی های لازم را برای ارائه پاسخ درست به اشکالات علیه خود را دارد. و اشکالاتی را که علیه این تئوری مطرح کرده اند، هر کدام به صورت جداگانه بررسی شده و پاسخ های در خور شأن را در یافت نموده اند.

در آخر به این نتیجه می رسیم که پاسخ درست این تحقیق به سوال اصلی خودش، این است که معیار صدق قضایا در معرفت شناسی اسلامی، مطابقت با واقع می باشد.

و بالأخره در آخرین قسمت این رساله، جمع بندی و نتیجه گیری نهایی از این تحقیق ارائه گردیده است.

فهرست مطالب :

.....	اهدا و تقدیم
.....	تقدیر و تشکر
.....	چکیده
.....	فهرست مطالب
.....	مقدمه
.....	فصل اول
.....	درآمد
.....	۱. مفهوم شناسی
.....	۱-۱. معرفت
.....	۱-۱-۱. در معرفت شناسی اسلامی
.....	۱-۱-۲. در معرفت شناسی غربی
.....	الف - بررسی لغوی
.....	ب - کاربردهای "Knowledge"
.....	ج - در اصطلاح
.....	۲-۱. معرفت شناسی
.....	۱-۲-۱. واژه شناسی
.....	۲-۲-۱. تعریف معرفت شناسی
.....	۳-۱. قضیه
.....	۱-۳-۱. واژه شناسی
.....	۲-۳-۱. تعریف قضیه
.....	۳-۳-۱. اجزای قضیه
.....	۴-۳-۱. اقسام قضیه
.....	۲. تاریخچه
.....	۱-۲. در یونان باستان
.....	۲-۲. در قرون وسطی
.....	۳-۲. در دوران جدید
.....	۳. اهمیت و ضرورت

۳۷	فصل دوم
۳۸	درآمد
۳۸	۱- جایگاه و اهمیت صدق
۳۸	۱-۱. در منطق
۳۹	۱-۲. در فلسفه زبان
۴۰	۱-۳. در فلسفه منطق
۴۰	۱-۴. در معرفت شناسی
۴۱	۲- رابطه صدق و معقولیت
۴۲	۳- تفکیک معیار صدق و دلیل صدق
۴۵	۴- قلمرو صدق
۴۵	۴-۱. تقسیم اولیه معرفت
۴۶	۴-۱-۱. معرفت حضوری
۴۹	۴-۱-۲. معرفت حصولی
۴۹	تصور و تصدیق
۵۱	۴-۲. محدوده صدق در اقسام معرفت
۵۲	۵- حامل صدق
۵۹	فصل سوم
۶۰	درآمد
۶۱	۱- تئوری مطابقت
۶۲	تئوری مطابقت در فلسفه اسلامی
۷۷	۱- پیش فرض های تئوری مطابقت
۷۹	۲- ارکان تشکیل دهنده تئوری مطابقت
۸۳	۲- تئوری انسجام گرایی
۸۶	۳- تئوری عمل گرایی
۹۱	ضمائم
۹۱	[۱] - اتمیسم منطقی
۹۳	[۲] - تفسیر معنا شناختی صدق

۱۰۰	فصل چهارم
۱۰۱	درآمد
۱۰۱	۱- بررسی و نقد تئوری‌های انسجام‌گرایی و عمل‌گرایی
۱۰۲	۱-۱. تئوری انسجام‌گرایی
۱۰۲	۱-۱-۱. ابهام در کلمه انسجام
۱۰۳	۱-۱-۲. تسلسل
۱۰۴	۱-۱-۳. تلقی امور پنداری به عنوان امور واقعی
۱۰۴	۱-۱-۴. خلط میان معیار ثبوتی و اثباتی صدق
۱۰۵	۲-۱. تئوری عمل‌گرایی
۱۰۵	۱-۲-۱. ابهام در مفاهیم آن
۱۰۶	۲-۲-۱. نسبیت‌گرایی
۱۰۷	۳-۲-۱. جامع نبودن
۱۰۷	۴-۲-۱. عدم ملازمه بین صدق و سودمندی
۱۰۸	۵-۲-۱. تسلسل
۱۰۸	۶-۲-۱. خود شکنی
۱۰۹	۷-۲-۱. ورود ملاحظات غیر منطقی- فلسفی
۱۰۹	۸-۲-۱. خلط میان معیار ثبوتی و اثباتی صدق
۱۱۰	۲- تبیین تئوری مطابقت و دفاع از آن
۱۱۰	۱-۲. تبیین
۱۱۱	۲-۲. نقدها و پاسخ‌ها
۱۱۱	۱-۲-۲. ابهام
۱۱۴	۲-۲-۲. جامع نبودن
۱۱۶	۳-۲-۲. پارادوکس
۱۲۳	۳- جمع بندی و نتیجه‌گیری
۱۲۸	کتابنامه

مقدمه :

براستی چگونه انسان‌ها با جهان خارج از خود ارتباط برقرار می‌کنند. آیا برقراری ارتباط آنها با جهان ماورای خود امکان دارد؟

معرفت و شناخت انسان به چه معنا است؟ آیا بشر قدرت شناخت حقایق و واقعیت‌های ماورای خود را دارد؟

در صورت وجود چنین قدرت برای انسان، آیا شناخت صادق و بدون خطا از اشیای خارج از خود، وجود دارد؟ و اگر آری، ویژگی‌ها و معیارهای آن چیست؟ آیا می‌توان راهی را برای تشخیص شناخت صادق از کاذب پیدا کرد؟ اساساً شناخت صادق و کاذب به چه معنا است؟

سوال‌های ذکر شده از اساسی‌ترین و مهم‌ترین دغدغه‌های فکری بشر به شمار می‌رود؛ که از دیر باز ذهن انسان‌های صاحب فکر و اندیشه را به خود مشغول ساخته است به طوری که تاریخ‌نگاران و فیلسوفان، سابقه این سوالات را به دوران قبل از میلاد، در یونان باستان یابیده‌اند.

پاسخ‌های را که به این سوالات داده‌اند مختلف و متفاوت است، به طوری که یک عده از انسان‌ها، اساساً مدعی انکار وجود جهان خارج از خود شده‌اند. و معتقدند جهان که ما در آن هستیم، همه وهم و خیالی بیش نیست.

عده‌ای دیگر، وجود جهان خارج از خود را منکر نشدند، اما به ناتوانی انسان‌ها به برقراری ارتباط با خارج از خود معتقد گردیدند.

بسیاری از انسان‌ها، معتقدند که انسان توانایی برقراری ارتباط با جهان خارج از خود را دارند، اما در چگونگی این ارتباط اختلاف دارند. بعضی از آنها می‌گویند که جهان

خارج را آن طوری که هست، نمی‌توانیم بشناسیم ولی می‌توانیم به شکلی که بر ما پدیدار می‌شود آن را بشناسیم.

عده‌ای زیادی نیز اعتقاد دارند که ما توانایی این را داریم که جهان را آن طوری که هست بشناسیم.

کسانی که اعتقاد به توانایی انسان در شناخت جهان خارج از خود دارند، با سوال‌های مهمی دیگری رو برو می‌شوند و آن سوال‌ها در باره شناخت‌های درست و نادرست و چگونگی تمیز آنها از یکدیگر می‌باشند.

به عبارت دیگر، بعد از این که معتقد شدیم که انسان توانایی شناخت جهان را دارد، سوال از چگونگی این شناخت و راه‌های تمیز شناخت صادق از کاذب مطرح می‌شود. و این که اساساً معیار شناخت صادق و کاذب به چه صورت می‌باشد، که اگر شناخت انسان آن معیار را داشت، متصف به صدق و اگر نداشت، متصف به کذب می‌شود.

علاوه بر این، سوالی دیگری نیز مطرح می‌شود که آیا راهی برای تشخیص و احراز صدق و کذب شناخت انسان وجود دارد؟

از آنجا که بررسی همه این مطالب از توانایی این رساله بیرون می‌باشد، ما در این رساله فقط به دنبال یافتن پاسخ این سوال هستیم که ویژگی‌ها و معیارهای شناخت صادق چیست؟

به عبارت دیگر، شناخت صادق به چه معنا است و کدام ویژگی‌ها را بایستی داشته باشد، تا بتوان آن را متصف به صدق کرد و نیز آن را معیاری برای شناخت صادق قرار داد.

از آنجا که شناخت‌های انسان در قالب و به صورت قضایا ظهور و نمود پیدا می‌کنند، ما این بحث را تحت عنوان «معیار صدق قضایا در معرفت‌شناسی اسلامی» با تکیه و تأکید بر نظریات فیلسوفان و حکمای اسلامی، در این رساله مورد بررسی و تحلیل قرار داده‌ایم.

ذکر این نکته ضروری است که معرفت‌شناسان، به خصوص فلاسفه و معرفت‌شناسان مسلمان، معیار صدق را به دو صورت «ثبوتی» و «اثباتی» مطرح نموده‌اند. منظور شان از

معیار ثبوتی صدق، ویژگی‌های صدق می‌باشد که آن را تحت عناوین «تعریف صدق» و «چیستی صدق» نیز مطرح کرده‌اند. و منظور شان از معیار اثباتی صدق، دلیل و اثبات صدق یک قضیه می‌باشد که آن را تحت عناوین «دلیل و توجیه صدق» نیز نام برده‌اند. آنچه که در این رساله مورد بحث قرار می‌گیرد، بحث «معیار ثبوتی صدق» یا همان تعریف و چیستی آن می‌باشد. اما بحث معیار «اثباتی صدق» یا همان توجیه آن، نیازمند بررسی بیشتر می‌باشد که مجال طرح آن در این رساله نیست.

بررسی مطالبی که در این رساله مطرح می‌شود، در قالب چار فصل تدوین یافته است. در فصل اول مباحثی چون «مفهوم شناسی»، «تاریخچه» و «اهمیت و ضرورت» تحت عنوان «کلیات» بررسی می‌شود.

مباحثی مربوط به مفهوم شناسی، با بررسی مفاهیم «معرفت»، «معرفت شناسی» و «قضیه» پی‌گیری می‌گردد.

تاریخچه این بحث را در سه زمان مختلف (یونان باستان، که سر آغاز مباحث معرفت شناسی را بایستی در آنجا جستجو کرد، قرون وسطی و دوران جدید) ملاحظه خواهید کرد.

بحث اهمیت و ضرورت با توجه به نقش مباحث معرفت شناختی در جهان بینی انسان‌ها و دفاع از مبانی معرفتی باورهای دینی و همین طور اهمیت و جایگاه مهم و ویژه صدق در به وجود آمدن معرفت حقیقی، بررسی شده است.

فصل دوم که تحت عنوان «جایگاه و قلمرو صدق» تدوین گردیده است، به بررسی مباحثی می‌پردازد که در جهت روشن سازی زوایای مختلف موضوع این تحقیق، نقش اساسی و مهمی دارند. مباحثی ذیل را می‌توان در این فصل پی‌گیری کرد: «جایگاه و اهمیت صدق» (با اشاره به علوم مختلفی که بحث صدق در آنها مطرح می‌شود و به مباحث صدق اهمیت می‌دهند)، «رابطه صدق و معقولیت» (این که اگر قضیه صادق بود لزوماً بایستی معقول هم باشد؟ و این که اگر قضیه معقول بود بایستی صادق هم باشد؟ آیا استلزام منطقی بین صدق و معقولیت برقرار می‌باشد؟ و اساساً منظور از معقولیت چیست؟)، «تفکیک معیار صدق و دلیل صدق» (که در معیار صدق بحث از چیستی و ویژگی‌های صدق مطرح می‌شود. و در بحث دلیل صدق، توجیه و معیار اثباتی آن لحاظ می‌گردد)، «قلمرو صدق» (این که آیا

صدق فقط شامل علم حصولی می‌شود یا این که در علم حضوری نیز بحث صدق مطرح می‌شود. و نیز در علم حصولی، آیا صدق در علم حصولی تصویری مطرح می‌شود یا فقط به علم حصولی قضیه‌ای اختصاص دارد.) و "حامل صدق" (که از آن به موصوف صدق نیز تعبیر شده است، این که آیا حامل صدق، گزاره است یا قضیه و...).

فصل سوم این رساله، ابتدا نظریات موجود در باب معیار صدق قضایا را در قالب پنج نظریه و تئوری تحت عنوان "تئوری‌های صدق" فهرست می‌کند و سپس به تبیین سه نظریه معروف (مطابقت، انسجام‌گرایی و عمل‌گرایی) از دیدگاه برجسته‌ترین صاحب نظران و تئوری پردازان این تئوری‌ها می‌پردازد.

فصل چهارم که آخرین فصل این رساله می‌باشد، به بررسی تحلیلی و انتقادی نسبت به این سه تئوری مطرح شده در باب معیار صدق می‌پردازد. بعد از بررسی این سه تئوری، مباحث این فصل به دفاع از تئوری مطابقت منتهی می‌شود.

و بالأخره در آخرین قسمت این رساله، جمع بندی و نتیجه‌گیری کلی از تمام مباحث مطرح شده در این رساله صورت می‌گیرد.

فصل اول :

کلیات

۱. مفهوم شناسی.
۲. تاریخچه.
۳. اهمیت و ضرورت.

درآمد:

وارد شدن در هر بحث علمی، نیازمند زمینه‌سازی و ایجاد فضای مناسب برای طرح بحث اصلی می‌باشد. باید نویسنده قبل از هر چیزی دیدگاه خودش را در باره مباحث مقدماتی که تأثیر مستقیم در روند بررسی مباحث اصلی دارد، روشن و شفاف سازد؛ زیرا اگر ذهن مخاطب در فضای کلی مبحث مورد بررسی قرار نگیرد، دست یابی به مراد اصلی نویسنده برایش پیچیده و مشکل می‌باشد.

بدین منظور، در این رساله سعی شده است که در فصل اول تحت عنوان «کلیات»، به این امر مهم پرداخته شود.

۱. مفهوم شناسی:

ضرورت تبیین و روشن‌سازی مفاهیم مهم و کلیدی یک بحث، بر هیچ محقق‌پوشیده نیست. دو پهلو بودن معانی بسیاری از مفاهیم، وجود مشترک لفظی در آنها، اختلاف آراء در ماهیت آنها و خلط میان ابعاد کاربرد آنها، از جمله عوامل مؤثر در ضرورت بررسی آن مفاهیم در هر رساله‌ای، به شمار می‌رود.

بنابراین، ما نیز ابتدا به بررسی مفاهیم اساسی و تأثیرگذار این تحقیق می‌پردازیم:

۱-۱. معرفت:

واژه «معرفت» در اصل خودش یک واژه عربی است که در زبان فارسی نیز به کار گرفته می‌شود. البته در زبان فارسی از واژه «شناخت» هم، به عنوان معادل آن استفاده می‌کنند. و آنها را به جای یکدیگر به کار می‌گیرند.

در این جا، بررسی آن را در دو حوزه کاملاً متفاوت (معرفت شناسی اسلامی و معرفت شناسی غربی) پی می گیریم :

۱-۱-۱. در معرفت شناسی اسلامی :

در لغت: لغت شناسان اسلامی واژه های معرفت، علم، ادراک و شناخت را تقریباً به معنای همدیگر به کار گرفته اند. و واژه های ذکر شده را این گونه معنا می کنند:

الف- علم عبارت است از : إدراک^۱ ، إدراک حقیقت شیء^۲ ، معرفت^۳ ، معرفت دقیق و با دلیل^۴ ، یقین^۵ ، دانستن^۶ ، دریافتن^۷ و آگاهی^۸ .

ب- معرفت : این واژه را به معانی ذیل به کار برده اند: ادراک الشئ علی ما هو علیه^۹، شناخت، شناسایی ...^{۱۰} .

ج- شناخت : این واژه را که در حقیقت فارسی شده واژه معرفت می باشد (به همین صورت اسم مصدری اش) به معنای معرفت، شناسایی، علم، شناختن ... به کار برده اند.^{۱۱}

۱. علی اکبر دهخدا، لغت نامه ، تهران، نشر دانشگاه تهران، ۱۳۴۱ش، ج ۳۳ ، ص ۲۹ - ۲۸ ذیل واژه علم.
۲. ابوالقاسم حسین بن محمد(راغب)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق سید محمد گیلانی، لبنان، دار المعرفة، ج ۱، ص ۳۴۳؛ ابراهیم مصطفی / احمد زیات / حامد عبدالقادر / محمد النجار، المعجم الوسیط (۲+۱)، بی جا، بی تا، دارالدعوة، ج ۲، ص ۶۲۴ .
۳. احمد بن محمد بن علی المقرئ الفیومی، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، بیروت، بی تا، المكتبة العلمیة، ج ۲، ص ۴۲۷؛ محمد مرتضی حسینی زبیدی، تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق مجموعه از محققین، بی جا، بی تا، دارالهدایة، ج ۳۳، ص ۱۲۶؛ علی اکبر دهخدا، لغت نامه؛ ابراهیم مصطفی و...، المعجم الوسیط.
۴. علی اکبر دهخدا، لغت نامه.
۵. فیومی، مصباح المنیر؛ ابراهیم مصطفی و...، المعجم الوسیط.
۶. علی اکبر دهخدا، لغت نامه.
۷. همان .
۸. همان .
۹. لوئیس معلوف، المنجد فی اللغة، بی جا، انتشارات ذوی القربی، ۱۴۲۳ق/۱۳۸۱ش، چاپ جدید، ص ۵۰۰ .
۱۰. علی اکبر دهخدا، لغت نامه، ج ۴۴ ، ص ۷۱۵ .
۱۱. همان .

و «شناختن» را (که مصدر شناخت می‌باشد) به واقف شدن، معرفت حاصل کردن، عالم بودن، علم پیدا کردن به چیزی و آگاهی یافتن، معنا کرده‌اند.^۱

همان‌طوری که پیداست، در معانی یاد شده جدا از فرق‌های که برخی از نویسندگان میان این واژه‌ها قائل شده‌اند،^۲ وجه مشترک همه آنها، مطلق ادراک و آگاهی می‌باشد و می‌توان گفت که از نگاه لغت شناسان مسلمان، واژه معرفت به معنای مطلق ادراک و آگاهی نسبت به یک شیء است. به عبارت دیگر، می‌توان «ادراک و آگاهی» را معنای عام هر کدام از واژه‌های «معرفت» و «علم» دانست.

از آنجایی که حوزه زبانی علوم اسلامی اغلب دو زبان عربی و فارسی می‌باشد، کاربرد واژه معرفت و معادل‌هایش در زبان فارسی قدری متفاوت با زبان عربی است.

در زبان فارسی واژه‌های «علم» و «معرفت» را مترادف به کار می‌برند و معادل فارسی آن‌را واژه‌های «آگاهی» و «شناخت» قرار می‌دهند و آن‌ها را به جای یکدیگر به کار می‌گیرند.^۳ اما در زبان عربی گرچه واژه‌های «علم» و «معرفت» را مترادف و هم‌معنا به کار می‌برند، ولی یک تمایز بسیار دقیقی میان این دو واژه می‌گذارند؛ و آن این است که «معرفت» را در مورد معلومی به کار می‌برند که از غیر خودش کاملاً تمییز و تفصیل یافته باشد؛ اما «علم» را به‌طور مطلق (معلوم از غیرش چه تمییز یافته باشد یا نه) استعمال می‌کنند.^۴

۱. همان.

۲. مثلاً در کتاب «المنجد، ص ۵۰۰» در مورد تعریف واژه معرفت، قید «علی ما هو علیه» اضافه شده است که این قید، معرفت را خاص‌تر از ادراک و آگاهی مطلق می‌سازد. در این صورت می‌توان گفت که «معرفت» عبارت است از ادراک شیء به صورت واقعی آن. و این، همان مطابقت با واقع است. در حالی که مطلق علم و آگاهی، مطابقت با واقع نیست.

۳. رک: دهخدا، لغت‌نامه، همان؛ محمد معین، فرهنگ فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۰، چاپ چهارم، ذیل واژه معرفت.

۴. رک: محمد حسین زاده، پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، قم، مؤسسه آموزش و پژوهشی امام خمینی (ره)،

۱۳۸۲، چاپ اول، ص ۴۳.

بنا براین، واژه «علم» عام‌تر از واژه «معرفت» می‌باشد. هر معرفتی را می‌توان علم نامید؛ اما هر علم را نمی‌توان معرفت گفت.

در اصطلاح: دستیابی به تعریف جامع و دقیق از مفهوم معرفت در اصطلاح، بر خلاف آنچه که لغت شناسان به کار می‌برند، چندان کاری ساده‌ای نیست؛ زیرا در حوزه مباحث فلسفی، هر فیلسوفی با نگرش‌ها و رویکردهای خودش این واژه را معنا و بررسی کرده است. و نمی‌توان به یک معنای جامع و واحدی از آن دست یافت. شاید بتوان گفت که این موضع‌گیری‌های متفاوت و احياناً متضاد، تا حد زیادی معلول بررسی کاربردهای متعدد این واژه باشد که انگیزه‌های مختلف افراد در مورد آن، مزید بر علت شده است.

معمولاً برای تعریف یک واژه راه‌های مختلفی را به کار می‌برند. مثلاً یک واژه را می‌توان از طریق توجه و تبیین جنس و فصل آن تعریف نمود. که این نوع از تعریف را تعریف "حدی" می‌نامند. همین‌طور می‌توان یک واژه را به شکل تعریف "رسمی" که از راه بیان ویژگی‌های یک واژه به دست می‌آید، تعریف کرد. و نیز می‌توان برای تعریف یک واژه، از توجه نمودن به کاربردهای مختلف آن کمک گرفت. به عبارت دیگر، می‌توان از کاربرد یک واژه یا کاربردهای متعدد آن، به معنای واحد و یا معانی متعدد از یک واژه رسید و بر اساس آن کاربردها یک واژه را تعریف کرد.

بنابراین، ما برای بررسی معنای اصطلاحی «معرفت» ابتدا به کاربردهای دو واژه «علم» و «معرفت» در حوزه علوم اسلامی می‌پردازیم.

منطق دانان و فیلسوفان مسلمان کاربردها و معانی متعددی را برای واژه‌های «معرفت» و «علم» ذکر کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. مطلق آگاهی و ادراک. بر اساس این کاربرد، معرفت شامل تصور، تصدیق، علم حصولی و علم حضوری می‌شود. این کاربرد، عام‌ترین معنا و کاربرد این دو واژه است که در واقع معنای لغوی آنها را به کار گرفته‌اند.^۱

۱. رک: غلام‌رضا فیاضی، میزگرد معرفت‌شناسی، فصلنامه ذهن، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، سال اول ۱۳۷۹، ش ۱،

۲. تصوّر و تصدیق. به تصوّر «معرفت» می‌گویند و به تصدیق «علم».^۱
 ۳. ادراک جزئی و کلی. ادراک جزئی را «معرفت» می‌نامند و ادراک کلی را «علم».^۲
 ۴. به ادراک مسبوق به جهل نیز معرفت گویند.^۳
- همان طوری که مشاهده می‌کنید، این دو واژه کاربردهای متعدد و متفاوتی دارند. اما در عین حال در بعضی از این کاربردها، «علم» و «معرفت» را به معنای هم به کار برده‌اند. با توجه به این کاربردهای متعدد و متفاوت، تعاریفی که از این دو واژه شده است، نیز متعدد و متفاوت می‌باشد. مثلاً واژه «علم» را در منطق به «حصول صورت شیء در ذهن»^۴ تعریف کرده‌اند. و در فلسفه، همین واژه را به «حضور شیء عند شیء» یا «حضور یک شیء مجرد نزد موجود مجرد»^۵ و یا «حضور خود شیء یا صورت جزئی یا مفهوم کلی آن نزد موجود مجرد»^۶ تعریف کرده‌اند.
- اما همان طوری که بعضی از فیلسوفان مسلمان^۷ اشاره کرده‌اند، این تعاریف متعدد و متفاوتی که در کتب منطق و فلسفه برای واژه «علم» شده است، تعریف حقیقی نیستند.

۱. رک: صدرالدین محمد بن ابراهیم شیرازی (ملاصدرا)، الاسفار الاربعه، قم، مکتبه المصطفوی، ۱۳۶۸ش، چاپ دوم، ج ۳، ص ۵۱۱.

۲. همان.

۳. برای هرکدام این واژه‌ها کاربردها و معانی دیگری را نیز بیان کرده‌اند که بعضی از آنها مختص به یکی از این دو تا می‌باشد و بعضی دیگر مشترک بین آنها است. برای توضیح بیشتر، رک: فیاضی، میزگرد معرفت‌شناسی، همان؛ محمد حسین زاده، پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر، ص ۴۴ - ۴۵.

۴. نصیرالدین محمد بن حسن طوسی، الجوهر النضید، تصحیح محسن بیدارفر، قم، نشر بیدار، ۱۳۷۱ش/۱۴۱۳ق، چاپ پنجم، ص ۱۹۲؛ ملاهادی سبزواری، شرح منظومه، تصحیح حسن حسن زاده آملی، تهران، نشر ناب، ۱۳۶۹ش، چاپ اول، ج ۴، ص ۱۳۲؛ محمدرضا مظفر، المنطق، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۷۳ش/۱۴۱۵ق، چاپ ششم، ص ۱۴.

۵. رک: ملاصدرا، الاسفار الاربعه، ج ۲، ص ۲۳۷؛ محمدحسین طباطبایی، بدایة الحکمة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا، ص ۱۴۰؛ محمدحسین طباطبایی، نهاية الحکمة، قم، مؤسسه نشر اسلامی، بی‌تا، ص ۲۴۰ و ۲۸۹.

۶. محمدتقی مصباح یزدی، آموزش فلسفه، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ش، چاپ دوم، ج ۱، ص ۱۳۷.

۷. همان، ص ۱۵۲.

بلکه فقط «تعیین مصداق مورد نظر در علم یا مبحث خاصی است»^۱ که اشکالات زیادی بر آنها وارد می‌شود به گونه‌ای که هیچ‌کدام از آنها را نمی‌توان به عنوان تعریف حقیقی و جامع واژه‌های «علم» و «معرفت» قبول کرد.

در این قسمت به بعضی از این تعاریف و اشکالات آنها، اشاره می‌شود:
یکی از تعاریف که در باره علم و معرفت شده است، تعریفی است که بیشتر در کتاب‌های منطقی وجود دارد و بسیاری از مکاتب معرفت‌شناسی معاصر نیز به این تعریف اشاره دارند. و آن تعریف این است که علم (معرفت) عبارت است از: «صورة حاصله من الشئ عند النفس».^۲

بر اساس این تعریف، علم فقط یک صورتی از شئ خارجی است که در ذهن و نفس انسان حاصل می‌شود.

اشکالات متعددی بر این تعریف شده است که به طور اختصار به آنها اشاره می‌شود:
اولاً: این تعریف فقط یک قسم از اقسام علم را که همان علم حصولی می‌باشد، در بر می‌گیرد. و در علم حضوری چون تصویری از جهان خارج در آن وجود ندارد، کاربردی نمی‌توان برای آن تصور کرد.^۳

ثانیاً: معقولات ثانیة منطقی مثل «کلی»، «نوع»، «جنس»، «معرف»، «حجت» و... را این تعریف شامل نمی‌گردد. زیرا این مفاهیم فقط با یک رشته عملیات ذهنی و فکری بشر به دست می‌آید و هیچ مابازاء خارجی ندارد تا تصویری از آن در نزد نفس یا عقل حاصل شود.

به عبارت دیگر: «هرگز در خارج موجودی بنام «کلی» [و...] نداریم که این مفاهیم

۱. همان .

۲. نصیر الدین طوسی، ملاحادی سبزواری، محمدرضا مظفر، همان.

۳. برای توضیح بیشتر، ر.ک: سید حسین ابراهیمیان، معرفت‌شناسی از دیدگاه برخی از فلاسفه اسلامی و غربی، قم،

دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۸، چاپ دوم، ص ۳۸ - ۴۰ .